

بررسی آیات ارتداد با رویکرد فقهی و تربیتی

*نگرگس گریوانی

* دکتر رفسنجانی

چکیده

تلاش این پژوهش بررسی آیات ارتداد از منظری بدیع و با تمرکز بر رویکرد فقهی و تربیتی بوده است؛ در همین راستا پس از مفهوم شناسی واژه ارتداد در لغت و اصطلاح، به بررسی اقسام مرتد و احکام فقهی آن پرداخته شده است. عوامل و زمینه های ارتداد از منظر قرآن کریم که عبارتند از شیطان، سلاطین جور، اهل کتاب، دنیا طلبی... و نیز آثار آن از قبیل: سرگردانی، ذلت، خسران، ستم بر خود و ... از دیگر اموری است که در این مقاله واکاوی شده است. در بخش پایانی به موضوع چالش برانگیز رابطه مسأله ارتداد و آزادی عقیده با توجه به آیه «لا اکراه فی الدین» پرداخته شده است. بررسی شبهات و بازاندیشی در هدف تربیتی اسلام از وضع حکم ارتداد، پایان بخش مباحث این پژوهش بوده است.

واژگان کلیدی: ارتداد، مرتد، آزادی عقیده، اکراه، دین، اسلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

راستاد راهنما



طرح بحث

اسلام مکتب آگاهی و علم است دینی است که خطاب خود به پیامبر عظیم الشأنش را با امر و دستور به خواندن آغاز می کند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق / ۱)

«بخوان به نام آفریدگارت» که آفرید، و اعلام می کند که دین اسلام برای تعلیم و تعلم آمده است: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران / ۱۶۴) به آنان کتاب و حکمت می آموزد

خداوند در سوره قلم به قلم و آنچه می نگارد و محصول آن است، سوگند یاد می کند. اسلام به تدبیر و تفکر، آگاهی و دانش و تعلم بسیار تأکید و سفارش می کند و واجدان آن مورد تکریم خداوند قرار می گیرند. از نظر قرآن، کسانی که دارای علم نیستند، بهتر است درباره مسائلی که تخصص ندارند اظهار نظر نکنند:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسری / ۳۶)

چون اینان شخصاً به یک جمع بندی از مسائل نرسیده اند و دارای آگاهی نیستند و از دیگران تقلید می کنند.

اسلام دعوت به تفکر و تدبیر می کند و حاضر نیست دشمنان اسلام بدون تفکر و از روی ترس اسلام را قبول کنند و حتی نمی خواهد در شرایط اضطراری جنگ، افراد به زور و اجبار وادار به پذیرش دین اسلام شوند.

رابطه بین تفکر و آزادی بیان، یک رابطه مستقیم است و نمی شود کسی را دعوت به تفکر و اندیشیدن نمود و آزادی بیان را (که حاصل تفکرات اوست) از او سلب کرد.

مسأله آزادی تفکر و عقیده امروزه یک حق طبیعی و مسلم بشری شمرده می شود که هر کس آزاد است هر عقیده ای را بپذیرد و انتخاب کند.



با توجه به مطالب فوق جای این پرسش هست که موضوع ارتداد که در اسلام وجود دارد چگونه تبیین و توضیح داده می شود و رابطه آن با موضوع آزادی عقیده چیست و نظر قرآن درباره آن چیست؟

در این مقاله سعی شده است موضوع ارتداد، معنا و مفهوم آن، اقسام و موجبات ارتداد، عوامل ارتداد بیان شود. در انتها به بحث ارتداد و آزادی عقیده پرداخته شود.

اگرچه حکم فقهی و احکام ارتداد در قرآن کریم به صراحت ذکر نشده و تنها وعده عذاب داده شده است، ولی این احکام در روایات به طور مبسوط آمده است و می توان ادعا کرد که ارتداد در آیات قرآن همواره در یک زمینه روشن و شفاف از حقانیت اسلام مطرح شده است و در صورت عدم شبهه و روشن بودن اسلام برای انسان ارتداد محقق می گردد و کسانی مرتد محسوب میشوند که در اثر شبهه گرفتار ابهام نشده و با وجود روشنی حقانیت اسلام از آن روی می گردانند.

معنای لغوی ارتداد

ارتداد از ریشه «ردد» به معنای رجوع و بازگشت است. به شخص بازگشت کننده «مرتد» می گویند: «الارتداد: الرجوعُ و منه المرتدُّ» (الجوهری، ۱۴۲۸ق، ص ۴۰۱)

در کتاب مفردات راغب (ماده ردّ) می نویسد: «الارتدادُ و الردَّةُ: الرجوعُ فی الطریق الذی جاء منه، لکن الردّه تختص بالكفر و الارتداد يستعمل فيه و فی غیره»

ترجمه: ارتداد و رده به معنای بازگشتن به راهی است که از آن راه آمده ولی «رده» اختصاص به کفر دارد و در مورد دیگر به کار نمی رود اما واژه «ارتداد» در مورد کفر و غیر کفر به کار می رود.



آیه زیر برای بیان معنای لغوی ارتداد مناسب است:

«فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا» (یوسف / ۹۶)

پس چون آن بشارت آور آمد، آن پیراهن را بر صورت او یعنی حضرت یعقوب افکند؛ بلافاصله بینایی اش بازگشت.

معنای اصطلاحی ارتداد

ارتداد در اصطلاح به معنای کفر پس از اسلام و بازگشت از دین حق و اسلام به سوی کفر و شرک است، به وسیله قول و گفتار یا کردار باشد و فرقی در این نیست که قبل از اسلام کافر بوده و مسلمان شده یا خیر. (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۴ و مکی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۳۳۳) به شخصی که از اسلام به کفر بازگردد مرتد می گویند.

مرتد، کسی است که اسلام را بپذیرد و سپس از آن بازگشت کند و اعلام جدایی نماید. مرتد در نزد شیعه اثنی عشری و فقهای امامیه بر دو قسم است؛

۱. مرتد فطری: کسی است که هنگام ولادت، پدر و مادرش و یا یکی از آن دو مسلمان باشد.

۲. مرتد ملی: کسی است که در اصل، کافر یا محکوم به کفر باشد اما اسلام می آورد و

سپس کافر می شود. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۴۱، ص ۶۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۹۱)

در قرآن مجید، تنها به مذمت شدید مرتدان و وعده عذاب الهی نسبت به آنان اشاره شده است و هیچ سخنی از کیفر دنیوی آنان به میان نیامده است. البته در روایات بسیاری از احکام مرتد و کیفر دنیوی ایشان آمده است. می توان گفت بیان عذاب دردناک و شدید مرتدان در قرآن، به طور اجمال حکایت از مجازات‌های سنگین دنیوی نیز می کند.

مشهور در میان فقها این است که مرتد اگر فطری باشد (یعنی نطفه او در حال مسلمان



بودن پدر و مادر یا لااقل یکی از آن دو منعقد شده باشد) حدّ او قتل است و توبه اش پذیرفته نیست (البته در صورتی که مرد باشد) و اگر مرتد ملّی باشد یعنی از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده است. نخست به او پیشنهاد توبه می شود اگر پذیرفت چیزی بر او نیست، و اگر توبه نکرد حدّ او قتل است.

از جمله کسانی که ملحق به مرتد هستند، کسانی می باشند که نعوذ بالله پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را دشنام و ناسزا گویند و اهانت کنند و همچنین در مورد امامان معصوم (علیهم السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و در واقع این کار یکی از اسباب ارتداد است، بنابراین نیازی نیست که آن را به صورت حدّ جداگانه ای ذکر کنند.

هرچند بعضی از فقهاء در کتاب حدود در فقه اسلامی آن را مستقلاً مطرح فرموده اند، و روایات خاصی نیز درباره مباح بودن خون چنین کسی در منابع اسلامی دیده می شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۲۰۴)

الف. موجبات ارتداد

به نظر فقیهان، ارتداد با یکی از امور ذیل حاصل می شود:

(الف) انکار یکی از اصول و پایه های اساسی دین که مسلمان باید به آن ها ایمان داشته باشد؛ مانند توحید، نبوت و معاد.

(ب) انکار ضرور دین یعنی چیزی که به یقین جزو دین بوده و به اقامه دلیل و برهان نیاز ندارد؛ مانند وجوب نماز و روزه و حرمت خمر؛ البته عده ای این مورد را در صورتی باعث ارتداد می دانند که به انکار اصل دین بازگردد. (ترکمان، ۱۳۹۷ش، ص ۱۰۸ و مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۸ق، ج ۸، ص ۳۵۵)

(ج) انکار ضرور مذهب به نظر برخی از فقیهان امامیه.



د) سبّ و تمسخر خدا، انبیا، کتب آسمانی، ملائکه یا هر یک از ضروریات دین، هرچند مستلزم انکار نباشد.

۱. انکار اصول دین

در نگاه قرآن، انکار هر یک از اصول دین کفر است. آیات ۱۵۱-۱۵۰ نساء، کسانی را که خدا یا رسولان او را انکار کنند یا فقط به برخی از پیامبران الهی ایمان داشته باشند و برخی دیگر را تکذیب کند، کافر حقیقی شمرده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا* أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا»

این آیات، عام بوده، هر کس را که چنین اعتقادی داشته باشد در برمی گیرد؛ بنابراین، اگر شخص مسلمان نیز یا همه یا بعضی از رسولان الهی را انکار کند، مرتد خواهد بود.

۲. انکار ضروریات دین

دین، مجموعه‌ای از اصول و قوانینی است که خداوند برای هدایت و سعادت بشر فرود آورده و طبق آیه ۲۵۸ بقره هر فرد مسلمان موظف است به همه آن ایمان داشته باشد و اگر فردی حکم ضرور و ثابت را با علم و اعتراف به این که قرآن یا پیامبر آن را بیان کرده، انکار کند، از دایره اسلام خارج شده است. (هاشمی، ۱۳۸۴ش، ص ۸۹)

۳. استهزای خدا، قرآن، پیامبر

قرآن، خطاب به پیامبر درباره کسانی که خدا، قرآن و پیامبر را به تمسخر گرفته بودند می گوید:

«قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ* وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ



أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ* لَّا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ...» (توبه/۶۶-۶۴)

در شأن نزول این آیات نقل شده که عده ای از منافقان در راه بازگشت پیامبر از جنگ تبوک، حضرت را مسخره می کردند که جبرئیل نازل شد و خطاب به پیامبر گفت: بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرانش را استهزا می کردید؟ عذر نیاورید. شما پس از ایمانتان کافر شدید. این آیات درباره منافقان است و گرچه آنان فقط در ظاهر مسلمانند؛ ولی با آشکار کردن استهزاء، مرتد شدند.

۴. سبّ پیامبر و طعن در دین

سبّ پیامبر و طعن در دین (ناقص شمردن شریعت اسلام) سبب کفر است. قرآن درباره منافقان می گوید:

آنان به خداوند سوگند می خورند که (در غیاب پیامبر سخنان نادرست) نگفته اند در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته و پس از اسلام آوردنشان کافر شده اند:

«يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ» (توبه/۷۴)

مقصود از سخن کفر در این آیه، سبّ پیامبر اسلام یا طعن به دین است. (مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ج ۸، ص ۳۶۴ و مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، صص ۴۶۳-۴۶۱)

۵. برخی فقها انکار امر اجماعی را نیز از عوامل ارتداد شمرده اند

محقق حلی گفته است: اگر کسی که چیزی از محرّماتی که اجماع بر حرمت آنها وجود دارد، حلال بشمارد مثل: ربا و میته و... مرتد خواهد بود؛ چون بازگشت به کفر و ردّ قول معصوم دارد. البته برخی دیگر از فقها این نظر را قبول ندارند. (مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ج ۸ ص ۳۶۱ و الانصاری، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۶)



۶. سحر و جادوگری

برخی فقها، سحر را عامل ارتداد دانسته اند و در این اختلاف کرده اند که آیا کشتن ساحر و جادوگر از باب ارتداد است یا به خاطر روایات و نصوص. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۹۵ و مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ج ۸، ص ۳۷۰)

ب. عوامل و زمینه های ارتداد

۱. شیطان

شیطان از عوامل اصلی ارتداد است که مؤمنان را فریب داده، با آن که حجت بر ایشان تمام شده است، آنان را به انحراف می کشاند:

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ» (محمد/

۲۵) هم چنین در آیه دیگری آمده است:

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ

الْعَالَمِينَ» (حشر/۱۶)

بیش تر مفسران، مقصود از «انسان» را در این آیه، «برصیصای عابد» دانسته اند که یکی از گناهان کبیره را مرتکب شد و هنگام مجازات، شیطان به بهانه نجات، او را به سجده بر خویش واداشت و او با این عمل، از دین الهی خارج شد.

۲. سلاطین جور

از دیگر زمینه سازان ارتداد، سلاطین جورند که با فشار و شکنجه، در صدد بازگرداندن مؤمنان از دین هستند.



از جمله این حاکمان، فرعون است که وقتی ساحران به موسی ایمان آوردند، آنان را به شکنجه و قتل تهدید کرد تا از پیروی موسی (علیه السلام) دست بردارند:

«قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطِعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَى...» (طه/۷۲-۷۱)

حاکمان عصر اصحاب کهف نیز درصدد بازگردان آنان به آیین خود بودند؛ بدین سبب اصحاب کهف به یکی از یاران خود سفارش کردند که برای تهیه غذا، پنهانی وارد شهر شود تا از گزند مأموران حکومت مصون بماند:

«وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا* إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف/۲۰-۱۹)

۳. کافران و مشرکان

در طول تاریخ، مشرکان همواره، به دنبال بازگرداندن مؤمنان از آیین خود بوده اند. قرآن در آیه ۱۳ ابراهیم، این را هدف همه کافران دانسته است:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا.»

در آیه دیگر، درباره کافران قوم شعیب آمده که آنان، شعیب و پیروانش را در صورتی که به آیین آنها باز نگردند، به اخراج از سرزمین خود تهدید کردند:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا

أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا» (اعراف/ ۸۸)

پس از جنگ احد، کافران با استفاده از وضع روحی نامساعد برخی مسلمانان می



کوشیدند، آنان را به اسلام، بدین کنند که قرآن مسلمانان را از سقوط در کفر، برحذر می دارد: «إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران / ۱۴۹)

۴. اهل کتاب

عده ای از یهود و نصارا نیز آرزوی بازگرداندن مؤمنان از آئین خود را داشتند:

«وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِنْ

بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» (بقره / ۱۰۹؛ آل عمران / ۶۹)

آنان به بعضی از هم کیشان خود سفارش می کردند که صبحگاهان اسلام آورند و شبانگاه کافر شوند تا شاید بدین وسیله در عقیده مسلمانان تزلزل ایجاد کنند:

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهُ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا

آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران / ۷۲)

در شأن نزول این آیه نقل شده است که ۱۲ نفر از دانشمندان یهود خیبر، تبنای کردند تا عده ای چنین امری را انجام دهند و اینگونه اندیشیدند که علت بازگشت خود را عدم تطابق محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با پیامبر موعود، عنوان کنند؛ بدین سبب، قرآن به مسلمانان هشدار داده است که اگر از آنان پیروی کنید، شما را به کفر باز می گردانند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

كَافِرِينَ» (آل عمران / ۱۰۰)

۵. دنیا طلبی و رفاه

برخی، برای رسیدن به رفاه مادی، از دین دست بر می دارند:



«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ ... فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (نحل / ۱۰۷-۱۰۶)

قرآن در آیه ۷۴ توبه رفاه را یکی از زمینه های ارتداد منافقان می داند.

«... وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (توبه / ۷۴) (مرکز فرهنگ و معارف

قرآن، ج ۲، صص ۴۶۵-۴۶۳)

۶. جهالت

گاهی جهل درباره دین یا ضروریات آن، حقایق عالم هستی و پیامدهای انحراف از دین حق الهی، زمینه ساز ارتداد برخی از مؤمنان می شود؛ چنان که موسی (علیه السلام) در مقابل درخواست قوم خویش برای ساختن خدایانی مانند خدایان بت پرستان و انحراف آنان از دین حق، آن را برخاسته از نادانی آنان دانست:

«قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف / ۱۳۸)

بنابر این وجود رهبران دینی که مردم را با حقایق آشنا، و آنان را از جهالت خارج سازند، از ضروریات هر جامعه ایمانی است.

۷. نفاق و بیمار دلی

زمینه ارتداد در منافقان و بیماردلان بسیار است که اگر برای این کار موقعیتی فراهم شود، بی درنگ از اسلام دست برداشته، مرتد می شوند:

«وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ... وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّسُوا

بِهَا إِلَّا يَسِيرًا» (احزاب / ۱۴-۱۲)



در آیه بعد می‌فرماید: آن‌ها پیش‌تر با خدا عهد بسته بودند که به عقب‌بازنگردند و از آن‌ها در آن مورد بازخواست خواهد شد:

«وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا» (احزاب/ ۱۵)

عهد الهی، ایمان به خدا و پیامبر و آن‌چه حضرت از جانب خدا آورده است، به شمار می‌رود. (کامیاب، ۱۳۹۶ش، ص ۲۱۳ و مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۲، صص ۴۶۷-۴۶۶)

ج. آثار ارتداد

افزون بر پیامدهای فقهی ارتداد، قرآن آثار دیگری را نیز برای این عمل برشمرده که به شرح ذیل است:

۱. سرگردانی

مرتد، در آیه ۷۱ انعام به جن زده ای تشبیه شده که بی هدف راه می‌پیماید:

«قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَتَرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي

اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ»

حیران بودن مرتد ممکن است از آن جهت باشد که با ارتداد خویش از راه حق خارج شده، نمی‌تواند راه درست را تشخیص دهد؛ چنانکه در آیه ۱۰۸ بقره آمده است: کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم گمراه شده است.

۲. ذلت

کسی که از دایره ایمان خارج شود، به ذلت در زندگی دنیا دچار خواهد شد؛ چنان که به مرتدان بنی اسرائیل چنین هشدار داده شده است:



«إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَهُمْ ... فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (اعراف/ ۱۵۲)

۳. خسران

ارتداد از دین باعث خسران خواهد شد:

«... إِنَّ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۹)

که این خسران، هم در قیامت: «لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (نحل/ ۱۰۹، آل

عمران، ۸۵)

و هم در دنیا است: «انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»

(حج/ ۱۱)

و خسران مرتد از آن جهت است که او با ارتداد، افزون بر محروم شدن از کمالات انسانی، در معرض نابودی دنیایی و عذاب آخرتی قرار می‌گیرد که این خسران، متوجه شخص مرتد خواهد بود و به خداوند، هیچ زبانی نخواهد رسید:

«وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنُيَضِرَّ اللَّهَ شَيْئًا» (آل عمران/ ۱۴۴)

زیرا خداوند از ایمان جن و انس بی‌نیاز است:

«إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (ابراهیم/ ۸)

۴. ستم بر خود

آیات متعددی ارتداد را ظلم و مرتدان را ظالم دانسته است؛ از سوره بقره آیه ۹۲، اعراف، ۱۴۸ و آل عمران، ۸۶ و از آیه ۵۴ بقره استفاده می‌شود که ارتداد، ظلم به نفس است؛ چرا که مرتد از رحمت الهی دور شده، خود را در معرض عذاب قرار می‌دهد؛ چنان



که موسی (علیه السلام) گوساله پرستی را ظلم به نفس نامید:

«يَا قَوْمِ إِنِّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ» (بقره/ ۵۴) (کامیاب، ص ۲۱۱)

د. احکام ارتداد و مرتد

در شریعت اسلامی، احکام و آثار گوناگونی برای مرتد و اقسام آن یعنی ملّی و فطری بیان شده است که در این مقال پرداختن به آنها نمی گنجد و فقط اشاره ای به برخی از عناوین مطرح شده می گردد: عقوبت ارتداد، حکم توبه مرتد، اثر ارتداد بر اعمال عبادی، حکم اموال و تصرفات مرتد، ازدواج مرتد، حکم همسر و فرزند مرتد، ارث مرتد و...

تفصیل مطالب فوق در کتب فقهی شیعه و سنی بیان شده است. (هاشمی شاهرودی، ج ۲، ص ۹۶)

همچنین درباره شرایط تحقق ارتداد از قبیل: عقل، بلوغ، قصد، اختیار، مطالب و بحث های متنوعی در کتب مربوطه ذکر شده است. (انصاری، محمدعلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۲)

۱. ارتداد و آزادی عقیده

یکی از موضوعات مهم و چالش برانگیز، بحث تعارض یا سازگاری میان آزادی عقیده و مساله ارتداد است که اندیشمندان اسلامی برای پاسخ به این شبهه و تعارض، مطالبی را گفته اند. ابتدا به بیان شبهه و سپس به حل آن می پردازیم.

یکی از حقوق انسان، حق آزادی است؛ هر انسانی حق دارد همان گونه که تکوینا اراده و قدرت انتخاب دارد، تشریعا نیز حق انتخاب داشته باشد و مانعی بر سر راه اراده ایجاد نشود. آزادی ابعاد گوناگونی دارد؛

یکی از ابعاد آن آزادی فکر است؛ یعنی اینکه هر انسانی حق دارد نسبت به هر چیز



بیندیشد و تحقیق کند.

بُعد دیگر آزادی عقیده است، به این معنی که انسان در گزینش یک دین و عقیده مختار است، نه مجبور.

بُعد سوم آزادی بیان و اظهار دیدگاه ها و ایده ها می باشد، و سرانجام بُعد چهارم آزادی در عمل و رفتار است؛ یعنی هر انسانی حق دارد آن گونه که می خواهد عمل کند.

حال با توجه به موضوع فوق این پرسش مطرح می شود که اگر اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می شناسد چرا حکم جهاد علیه کافران را تشریح کرده است؟ چرا مرتد محکوم به قتل می شود؟ آیا این احکام، معنایی جز این دارد که انسان از دیدگاه اسلام حق انتخاب عقیده ندارد و ناگزیر است اسلام را بپذیرد و گرنه کیفر جانی و مالی را باید تحمل کند؟ (صدر، ۱۳۸۴ ش، ص ۸۴)

به عبارت دیگر، اگر در اسلام و بر اساس آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» آزادی عقیده و ایمان، محترم است و اکراه در دین منفی و منهی است، چرا در دین اسلام، برای کسی که از دین خارج شده و مرتد گردیده، مجازات سختی پیش بینی شده است؟ وقتی ورود به اسلام جایز و خروج از آن ممنوع بوده و تحت عنوان ارتداد قابل پیشگیری و مجازات است، چگونه می توان گفت که در اسلام عقیده کاملاً مورد حمایت و تأیید قرار گرفته است؟

مقتضای آزادی عقیده و ایمان آن است که هر کس هرگاه تشخیص داد که اسلام حق است، بتواند وارد اسلام شود و هرگاه خلاف آن را تشخیص داد، بتواند از اسلام خارج شود؛ در حالی که حکم اعدام برای خروج از دین اسلام با این امر منافات دارد. (کامیاب، ص ۱۹۷)

برخی گفته اند آیاتی مانند «لَا إِكْرَاهَ» به حکم عقلی اشاره دارد و روایات مربوط به



احکام ارتداد نمی‌تواند این آیات را تخصیص بزند؛ ضمن اینکه روایات مورد بحث، خبر واحدند و دلیل حجیت و اعتبار خبر واحد ثقه، بنای عقلاست. اما عقلا در امور خطیر و بسیار مهم بر خلاف امور دیگر به خبر ثقه بسنده نمی‌کنند.

از آنجا که مفاد این روایات برای ما روشن نیست، باید علم آن را به اهلش، یعنی حضرات معصومین (علیهم‌السلام) واگذاریم و تا آن زمان نمی‌توان به مفاد این روایات عمل کرد.

حال باید دید با توجه به مفهوم آزادی عقیده در اسلام و مطالعه درون متنی آیه «لَا إِكْرَاهَ» بررسی روایی مسئله ارتداد، آیا بین آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و احکام ارتداد تعارضی وجود دارد؟ اگر تعارضی وجود دارد، راه حل آن چیست؟

قبل از پرداختن به نقدهای تعارض احکام ارتداد با آیه «لَا إِكْرَاهَ»، لازم است به سه نکته اشاره شود:

۱- روایات مربوط به ارتداد در حد خبر واحد محفوف به قراین قطعیه است و اکثر فقهای سنی و شیعه با اصل مجازات مرتد، مخالفت نکرده‌اند. حتی فقهای چون ابن ادریس و سید مرتضی نیز که در فتاوای خود به خبر واحد استناد نمی‌کنند، مجازات مرتد را پذیرفته‌اند. اختلاف فقها عمدتاً در شرایط و جزئیات مربوط ارتداد است.

علاوه بر اخبار آحاد صحیحه، فقهای شیعه در این باره ادعای اجماع نیز نموده‌اند. بنابراین ما با فرض پذیرش مجازات مرتد از نظر فقهی و روایی، به نقد شبهه تعارض پرداخته ایم.

۲- اگر در فقه اسلامی نسبت به مرتد برخورد سخت گیرانه‌ای صورت گرفته به خاطر آن است که ارتداد در جامعه اسلامی نوعی تزلزل، بی‌ثباتی و عدم امنیت ایجاد می‌کند و با ارزش‌ترین مقوله زندگی بشر، یعنی دین الهی را مورد انکار قرار می‌دهد.



برخورد تند با مرتد، برای حفظ امنیت داخلی جامعه اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان و نامحرمان در حریم عقاید دینی مسلمانان و ممانعت از هرج و مرج در جامعه اسلامی است.

۳- این ادعا که ترک التزام و اعتقاد به برخی از آنچه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ) آورده باعث کفر و ارتداد است، پذیرفته نیست. از این رو برخی از موارد را باید خارج از بحث ارتداد دانست؛ مانند ارتداد صبی، مجنون مکره، هازل، ساهی، غافل، کسی که از سر عصبانیت چیزی گفته یا کاری انجام داده و کفرآمیز بوده یا ارتداد کسی که خود به صراحت می گوید مقصودم چیز دیگری بوده و قصد انکار نداشته‌ام. (کامیاب، صص ۲۰۲-۲۰۱) اکنون به مهم‌ترین نقدها و پاسخ‌هایی که به این سؤال داده شده اشاره می‌شود:

- لا اكراه در مرحله ورود به دین

آیه «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» مربوط به کسی است که هنوز وارد دین نشده و احکام ارتداد نیز مربوط به برگشت پس از ورود به دین است. اسلام پیش از آنکه کسی را به عنوان پیرو بپذیرد، به او هشدار می‌دهد که چشم و گوش خود را باز کند و با تحقیق و بررسی همه جانبه و آزادانه و با دلایل منطقی این دین را بپذیرد؛ چرا که تغییر دین پس از پذیرش اسلام مجازات‌های سختی به دنبال دارد این سخت‌گیری اولاً جنبه بازدارنده دارد و موجب می‌شود که مردم دین را امری تشریفاتی ندانند و در انتخابشان دقت کنند. دوم اینکه راه سودجویی و غرض‌ورزی را بر مغرضان و دشمنان اسلام می‌بندد و سوم آنکه جلوی تزلزل پیروان دین اسلام را نیز می‌گیرد.

- آزادی تغییر عقیده به صورت غیر علنی

تغییر عقیده و ارتداد تا وقتی که جنبه فردی و درونی دارد و مرتد درصدد اظهار و تبلیغ



آن نیست، قابل مجازات نمی باشد.

احکام ارتداد تنها در صورتی قابل اجراست که عقیده مرتد ابراز شود و تبلیغ علیه دین اسلام صورت گیرد و نظم عمومی در غیر مقام علمی و فضای استدلالی خدشه دار شود. مجازات ارتداد به سبب ابراز اعتقادی است که برای جامعه دینی مضر است، نه به خاطر داشتن عقیده ای غیر از اسلام. اساساً آزادی در اظهار هر عقیده ای نه تنها اسلام، بلکه هیچ قانون و نظام حقوقی دنیا به صورت مطلق نپذیرفته است.

البته در اسلام اظهار عقیده مخالف توحید، آزاد است؛ مشروط به اینکه در مجرای صحیح خود، یعنی مجامع علمی و نزد اهل فن و با انگیزه کشف حقیقت مطرح شود، نه محافل عمومی و غیر تخصصی که منشأ بروز اختلاف و برهم زدن نظم عمومی است بنابراین مجازات مرتد، مغایر آزادی عقیده نیست و صرفاً به خاطر تغییر عقیده اجرا نمی شود بلکه مربوط به اظهار و عمل مرتد است که موجب تزلزل عقاید دیگران و تضعیف دین نظام اسلامی و تجاوز به حقوق دیگران می شود. (کامیاب، صص ۲۰۳-۲۰۲)

– آزادی تغییر عقیده، مشروط به عدم افساد و فتنه گیری

آزادی امری مقدس است، اما مطلق نیست و اگر آزادی تغییر عقیده باعث وهن دین الهی یا تزلزل و تردید در قلوب مؤمنین شود، یا به معنای پیوستن و همکاری با آنان باشد، یا موجب انحطاط و التقاط بنیان‌های صحیح فکری و ایمانی مردم گردد و یا سبب اغفال و افساد و فتنه‌گری و هرج و مرج شود، به گونه‌ای که نشان‌دهنده غرض ورزی و عناد عمدی مرتد باشد، با محدودیت و ممنوعیت مواجه می‌گردد و مجازات‌های سنگینی به دنبال دارد.

موضوع ارتداد، صرف تغییر عقیده نیست، بلکه تغییر عقیده همراه با جحد و انکار است؛

یعنی انکار چیزی که قلباً و واقعاً آن را پذیرفته، ولی در عمل از روی عناد یا انگیزه‌های



دیگر تن به حقانیت آن نمی دهد و دست کم در آن تشکیک می کند. شارع مقدس، ارتداد را نه فقط به خاطر رویگردانی از دین، بلکه از آن رو غیرقابل تحمل می بیند که قصد فتنه و عناد را احساس می کند. البته بی شک دین خدا را به او نیازی نیست، گرچه با توجه به اعطای قوای عقلانی و روحانی و تبیین درست از نادرست، از او توقع حسن انتخاب دارد.

کسانی که ضد خدا، اسلام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و قرآن سخن می گویند، یا عمل می کنند، دو گروه اند: برخی در گفتار یا کردارشان صادق اند و واقعاً این گونه فکر می کنند که راه مقابله با این افراد، ارشاد، هدایت و عرضه کردن منطق صحیح است.

اما برخی دیگر به دنبال دروغ، اغفال، افساد و فتنه‌گری هستند. به بهانه آزادی نمی توان به این گروه اجازه فعالیت داد؛ زیرا این کار خیانت به دیگران است. در قوانین کشورها نیز اظهار عقیده‌ای که با قانون جاری جامعه یا اصل مبنای قانون مخالف باشد، ممنوع است؛ چرا که جواز آن به معنای نابودی اصل قانون است.

– مجازات مرتد به عنوان کیفر جرم، نه ابزاری برای تحمیل دین یا

بازگشت فرد به اسلام

هدف از احکام کیفری ارتداد، بازگرداندن دوباره مرتد به اسلام نیست تا مسئله ایمان تحمیلی در میان باشد و با آیه «لَا إِكْرَاهَ» تعارض داشته باشد بلکه این مجازات ها کیفری برای جرم گذشته مرتد (ارتداد) است؛ به خصوص اینکه طبق نظر مشهور، اساساً بازگشتی برای مرتد فطری وجود نداد و به هر حال کشته می شود. بنابراین مجازات ارتداد، کیفری برای حفظ کیان اسلام است، نه برای تحمیل دین، عقیده و ایمان تا با آزادی عقیده و آیه «لَا إِكْرَاهَ»

مغایر باشد. (کامیاب، صص ۲۰۵-۲۰۴)



– مجازات ارتداد، مخصّص آیه لا اکراه

آیه «لَا إِكْرَاهَ»، عام و روایات معصومین (علیهم السلام) در مورد کشتن مرتد، خاص است و بر این اساس که سنت معتبر می‌تواند آیات قرآن را تخصیص بزند، روایات قتل مرتد، مخصّص آیه «لَا إِكْرَاهَ» است و دلیل خاص هیچ‌گاه معارض با دلیل عام نیست.

– حکم عقلی در آیه لا اکراه و حکم شرعی در مجازات ارتداد

پس از جستجوی حقیقت و فهم آن نوبت به پذیرش حقیقت می‌رسد. در اینجاست که ایمان و کفر معنا می‌یابد. کسی که به وجود مبدأ و معاد پی می‌برد، باید خود را ملزم به پذیرش آثار و تبعات فهم خود کند.

به واقع پیش از آنکه خدا و رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) او را مکلف کنند، این اندیشه و خرد اوست که چنین الزامی را بر او روا می‌شمارد. آیه «لَا إِكْرَاهَ» نیز از همین نکته خیر می‌دهد؛ یعنی در جایی که رشد از غیّ و راه از بیراهه و حق از باطل به خوبی بازشناخته شده و تفاوت آنها روشن گردیده، دیگر چه تکلیفی روشن‌تر از پیمودن راه و پیروی از حق و رسیدن به رشد وجود دارد.

با تبیین رشد از غیّ، هر انسان آگاه و خردمندی دین الهی را می‌پذیرد و دیگر نیازی به اکراه نیست. (جعفری، ۱۳۷۵ش، ص ۱۹۵ و کامیاب، قرآن و مسأله اکراه در دین صص ۲۰۶-۲۰۷)

– مقید بودن روایات ارتداد به عدم شبیهه

برخی نویسندگان برای حل مشکل تعارض چنین نوشته‌اند که روایات ارتداد بر خلاف ظاهرشان که اطلاق دارند، در واقع مقید و محدود به عدم شبیهه هستند؛ زیرا:

– از روایات ارتداد، چه به لحاظ تعبیرات، و چه به لحاظ تمثیلاتی که برای ارتداد



صورت گرفته است، استشمام می‌شود که وضوح حقانیت اسلام پیش فرض حکم است؛ یعنی امام با این ذهنیت و تصور، حکم به قتل مرتد کرده است که وی منکر یک حقیقت واضح و آشکار است.

شاهد بر این ادعا، اولاً تعبیر «رغب عن» و «کفر» در کنار تعبیر «جحد» است، بنابر اینکه «جحد» انکار خلاف عقیده باشد، چنان که راغب می‌گوید:

«الجحد نفی ما فی القلب اثباته و اثبات ما فی القلب نفیه» (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده جحد)

آوردن تعبیر «رغب عن» و «کفر» که طبعاً مدلول و مفهومی عام دارد چندان موجه نمی‌نماید، جز آن که بگوییم وضوح و روشنی حقانیت اسلام چنان بوده است که خود را بر ذهن‌ها تحمیل می‌کرد و از این رو صرف رویگردانی از آن مترادف با انکار خلاف عقیده بوده است.

ثانیاً امام وقتی از ارتداد سخن می‌گوید، آن را بر انکار خدا یا توحید یا معاد تطبیق نمی‌کند، بلکه بر انکار نبوت پیامبر اسلام و انکار قرآن تطبیق می‌کند.

به دو روایت زیر بنگرید:

«سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كلّ مسلم بين مسلمين ارتدّ عن الاسلام و جحد محمّداً (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) نبوتّه و كذبّه، فدمه مباح لمن سمع ذلك منه...» (الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۵۴۵، ابواب حدالمرتد باب ۱ حدیث ۳)

«من رغب عن الاسلام و كفر بما انزل على محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بعد إسلامه فلا توبه له و قد وجب قتله...» (الحر العاملي، ج ۱۸ ص ۵۴۴ ابواب حدالمرتد باب ۱ حدیث ۲)

در روایت نخست، تعبیر کلی «ارتد عن الاسلام» به انکار و تکذیب نبوت پیامبر اسلام

تطبیق می‌شود.



در روایت دوم، تعبیر کلی «رغب عن الاسلام» به انکار قرآن تفسیر می شود. پرسش این است که چرا امام ارتداد را به انکار توحید یا معاد که اهمیت و تأکید درباره آنها شده است، تطبیق نمی کند، بلکه از انکار نبوت پیامبر اسلام یا قرآن مثال می آورد؟ پاسخ این است که نبوت پیامبر اسلام و حقانیت قرآن وضوح بیشتری برای مخاطبان امام دارد تا توحید و معاد.

از این رو امام در بیان ارتداد بیشتر بر نقاط اصلی و حقایق بدون ابهام و روشن انگشت می گذارد، تا حقایقی که فهم آن غموض و پیچیدگی دارد؛ مانند توحید یا معاد. از این نکته می توان نتیجه گرفت که ارتداد در تصور امام به معنای انکار یک حقیقت آشکار است؛ یعنی حکم قتل برای مرتدی است که حقانیت اسلام برای او واضح است، اما انکار می کند.

- روایات اهل بیت (علیهم السلام) تا آنجا که با موضوعات قرآنی ارتباط پیدا می کند، همواره تابع تصویر و فضایی است که قرآن برای موضوعات ترسیم می کند و این حقیقتی است که اثبات آن نیاز به مجال دیگر دارد. بر این اساس «ارتداد» بعنوان موضوعی که در قرآن مطرح گردیده، وقتی در روایات مورد حکم قرار می گیرد ناگزیر همان زمینه و حالتی را خواهد داشت که در قرآن دارد.

اگر به این مطلب اضافه کنیم که «ارتداد» در آیات قرآن همواره در یک زمینه واضح و شفاف از حقانیت اسلام مطرح شده، چنان که می فرماید:

«قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره / ۲۵۶)

«مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» (محمد / ۲۵)

«وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران / ۸۶)



نتیجه این خواهد شد که ارتداد در روایات نیز به معنای بازگشت از یک حقیقت آشکار و روشن، تلقی شده و با همین نگاه مورد حکم قرار گرفته است.

نکته سوم آن که سیره ائمه (علیهم‌السلام) در برخورد با منتقدان اسلام و کسانی که در اثر شبهه و تصور غلط از اسلام، برخی حقایق آن را انکار یا مورد اشکال قرار می‌دادند، همیشه هدایت و توجیه آنان و تبیین حقایق برای رفع شبهه از ذهن ایشان بوده است. در تاریخ نیامده است که کسی خدمت امام رسیده و انتقاد خود را مطرح کرده باشد و امام حکم به قتل او داده باشد.

این رفتار ائمه (علیهم‌السلام) بهترین تفسیر کننده گفتار آنان است و نشان می‌دهد که مقصودشان از مرتد واجب‌القتل، کسانی بوده‌اند که حقانیت اسلام برای ایشان واضح بوده و در اثر شبهه گرفتار ابهام و ایهام نشده باشند. در غیر این صورت میان گفتار و رفتار ائمه (علیهم‌السلام) ناسازگاری پدید خواهد آمد که ساحت آنان منزّه از این است.

از مجموع این نشانه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که «وضوح حقانیت اسلام» گرچه به صورت آشکار قید حکم ارتداد قرار نگرفته است، اما به عنوان یک واقعیت پیش فرض حکم بوده است و به اصطلاح قید ارتکازی شمرده می‌شود. (صدر، ۱۳۸۴ش، ص ۹۵)

نتیجه بحث

ارتداد که به معنای کفر پس از اسلام و بازگشت از دین حق و اسلام به سوی کفر و شرک است، از موضوعاتی که مورد کنکاش اندیشمندان قرار گرفته و از سوی برخی مخالفان اسلام، دستمایه حمله و انتقاد شده است و آن را مخالف آزادی عقیده و بیان پنداشته‌اند.



اما تبیین صحیح معنا و احکام آن و نیز شرایط تحقق ارتداد و واکاوی آن می‌تواند پاسخی مناسب و قانع کننده برای منتقدان باشد.

در قرآن کریم فقط به مذمت شدید از مرتدان و وعده عذاب الهی نسبت به آنان اشاره شده و هیچ سخنی از کیفر دنیوی و احکام مرتد به میان نیامده است. احکام مرتد فقط در روایات بیان شده است.

می‌توان ادعا کرد که تحقق ارتداد به آسانی نیست و شرایط ویژه‌ای دارد از جمله اینکه ارتداد در هنگامی محقق می‌شود که حقانیت اسلام برای انسان واضح و مبرهن و روشن باشد به طوری که هیچ شبهه‌ای برایش وجود ندارد و با وجود این از دین بر می‌گردد و آن را اظهار می‌کند.



منابع و مآخذ

*قرآن کریم

۱. الانصاری، محمدعلی، الموسوعه الفقهیه المیسره، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

۲. الجوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۸ق.

۳. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ۲۰ جلدی با تصحیح ربانی، مکتبه الاسلامیه طهران، ۱۳۷۶ق.

۴. ترکمان، محمد، ارتداد در ترازوی نقد - نقد احکام و آثار دنیوی، چاپ اول، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۹۷ش.
۵. جعفری تبریزی، محمدتقی، فلسفه دین، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۷. صدر، موسی، مجله پژوهشهای قرآنی ش ۳۴ (ویژه قرآن)، مقاله: ارتداد و آزادی عقیده از نگاه قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۴ش.
۸. فاضل لنکرانی، محمد، آئین کیفری اسلام (شرح فارسی تحریر الوسیله - حدود)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۹۰ش.
۹. کامیاب، حسین، قرآن و مسأله اکراه در دین با تأکید بر نقد شبهات، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، چاپ اول، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۶ش.
۱۰. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و سایر همکاران، پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی)، چاپ اول، قم، ناشر مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۴ش.
۱۲. مکی، محمد، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۳. مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل



- البيت (عليهم السلام)، چاپ اول، تهران، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۱۴. هاشمی، حسین، ارتداد و آزادی، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۱۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، چاپ اول، قم، بوستان کتاب قرآن، ۱۳۸۵ش.
۱۶. هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، قم، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۹۰ش.
۱۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.

